



تبیین جایگاه امام حسن عسکری(ع) در آیه نور/ تفاوت شیعه و محب در کلام آخرین امام دوره حضور

بسیاری از آموزه های دینی و شیعی که امروزه به دست ما رسیده است...

بسیاری از آموزه های دینی و شیعی که امروزه به دست ما رسیده است، حاصل تلاش و تدبیر ائمه اطهار(ع) است که هر یک در دوره ای خاص به تبیین آیات الهی و سنت نبوی پرداختند چنانکه حضرت امیرالمؤمنین(ع) در بخشی از تفسیر آیه نور به تبیین جایگاه هر یک از ائمه معصومین(ع) پرداخته و درباره امام حسن عسکری(ع) به عنوان آخرین امام در دوره حضور، توصیف زیبایی می فرمایند.

به گزارش خبرنگار مهر، ممکن است که این شبهه در ذهن برخی باشد که دوست داشتن ائمه اطهار همان مطلبی است که از سوی پیامبر(ص) در آخرین حجة الوداع بدان سفارش فرمودند و این مسئله همواره پس از وفات پیامبر اکرم(ص) در میان شیعه و سنی محل اختلاف بوده است که معنی «ولی» در مورد علی بن ابیطالب(ع) به معنی همان اولی الامر است یا به معنی دوست داشتن. اما با بررسی آیات و روایات متعدد و نیز مستندات که از خود منابع و کتب اصلی اهل سنت به جای مانده است حکایت از این مطلب دارد که پیامبر(ص) بنا به امر خداوند حضرت علی(ع) و 11 فرزند ایشان را به عنوان جانشینان پس از خویش تا به قیامت معرفی فرمودند و در 18 ذی الحجه در منطقه غدیر خم برای امام علی(ع)، از زن و مرد بیعت گرفتند. اما شاید جالب باشد که از زبان خود معصوم به تفاوت شیعه اهل بیت(ع) با محب آنها پی ببریم.

تفاوت شیعه و محب در روایتی از امام عسکری(ع) مطرح شده است. یوسف بن زیاد و علی بن سیار گویند، شبی در طبقه بالای منزل امام حسن عسکری(ع) در محضر آن حضرت بودیم در آن روزها که حکومت وقت آن جناب را نیز احترام می کرد و اطرافیان خلیفه هم احترام می کردند در این اثناء فرماندار شهر یعنی حکمران جسرین از جلو منزل آن حضرت عبور می کرد مردی کت بسته هم با او بود و امام(ع) در جایگاه خویش کاملاً بر خیابان مسلط بود فرماندار تا چشمش به امام(ع) افتاد با احترام آن حضرت از مرکب پیاده شد، حضرت به او فرمودند به جای خود برگرد و فرماندار پس از ادای احترام به امام(ع) عرض کرد ای پسر پیامبر(ص) این مرد را امشب از پشت در دکان صرافی گرفتم به اتهام دزدی و این که می خواهد دکان را سوراخ کند و اشیاء آن را به سرقت ببرد، برنامه من در این گونه موارد که کسی را به اتهام دزدی می گیرم این است که بلافاصله او را 500 تازیانه می زنم قبل از آنکه افرادی بفهمند و بخواهند برای او وساطت کنند تا لا اقل مقداری از کیفرش را ببیند ولی امشب وقتی می خواستم این مرد را مجازات کنم به من گفت از خدا بترس و خدا را بر خود خشمگین مساز زیرا من از شیعیان امیرالمؤمنین(ع) و از شیعیان این امام یعنی پدر حضرت قائم(ع) هستم من دست نگه داشتم و به او گفتم ما با هم از کنار منزل آن حضرت عبور می کنیم اگر حضرت ترا به عنوان شیعه خود شناخت رهایت می سازم و گرنه دست و پایت را جدا می کنم بعد از هزار تازیانه که بر بدنت خواهم زد و اکنون او را خدمت شما آوردم آیا این همچنان که ادعا دارد از شیعیان حضرت علی(ع) هست یا نه؟

حضرت فرمودند، پناه به خدا، این مرد شیعه علی(ع) نیست و به خاطر این ادعای بیجا و گمان بی موردی که نسبت به خود داشته خداوند او را در چنگ تو قرار داده است، فرماندار عرض کرد رنج مرا پایان دادی هم اکنون 500 تازیانه بر او می زنم و در این کیفر هیچ گناهی بر من نخواهد بود، چون مقدار زیادی از آن حضرت دور شد دستور داد آن مرد را برو بر زمین انداختند و دو مأمور مجازات بر آن گمارده یکی از جانب راست او و دیگری از جانب چپ و گفت او را بزنید مأمورین چوب های خود را به پشت او فرود آوردند ولی به جای این که به بدن او بخورد بر زمین می خورد به طوری که فرماندار ناراحت شد و مأمورین را نهیب زد، و گفت زمین را می زنید؟ چوب ها را به پشت او بزنید نه بر زمین، مأمورین با دقت بیشتری پشت او را هدف قرار می دادند ولی دست آنها لرزید و به جای آنکه چوب بر پشت متهم بخورد به دست خود مأمورین خورد و فریاد آنها از درد بلند شد.

فرماندار گفت، وای بر شما آیا دیوانه هستید، چرا یکدیگر را می زنید؟ این مرد متهم را بزنید گفتند ما چوب را به پشت او فرود می آوریم ولی دست ما می لغزد و در نتیجه چوب ها به بدن خود مأمورین می خورد، فرماندار چهار نفر دیگر از مأمورین خود صدا زد، جمعا شش نفر شدند و به آنها گفت اطراف این مرد را بگیرید مأمورین دور او را گرفتند، دستها بالا رفت و چوب ها بلند شد و این بار به جای این که چوب ها به متهم بخورد یا مثل مرتبه قبل به بدن مأمورین اصابت کند به خود فرماندار خورد به طوری که از مرکبش به زمین افتاد و دادش بلند شد که مرا کشتید، خدا شما را بکشد مأمورین گفتند ما (به شما جسارت نکردیم) چوب ها را به طرف او فرود آوردیم فرماندار چند مأمور دیگر انتخاب کرد و به آنها دستور داد متهم را بزنند این بار نیز خود فرماندار را زدند باز دادش بلند شد چرا مرا می زنید؟ گفتند نه به خدا ما این مرد را می زنیم فرماندار گفت اگر مرا نمی زنید پس این جراحت ها و شکستگی های سر و صورت من از کجاست؟ گفتند دست های ما شل باد اگر چوب را به سوی شما بلند کرده باشیم.

آن مرد متهم بعد از این ماجراها رو کرد به فرماندار و گفت: ای بنده خدا با این همه لطفی که خدا نسبت به من روا داشت به طوری که دیدی تمام این ضربه‌ها خطا کرد و به من اصابت نکرد آیا پند و عبرت نگرفتی، وای بر تو، مرا به سوی امام عسکری (ع) بازگردان و هر چه آن حضرت دستور فرمود در مورد من انجام ده.

فرماندار او را نزد امام (ع) آورده عرض کرد ای پسر پیامبر، جای بسی شگفتی است شما تشیع این مرد را انکار فرمودید و معلوم است که هر کس پیرو شما نباشد پیرو شیطان است و دوزخی خواهد بود ولی با این وصف ما از این مرد معجزاتی دیدیم که جز پیامبران کسی یارای آن را ندارد حضرت فرمودند بر سخن خود اضافه کن و بگو یا جانشینان و اوصیاء پیامبران؟ عرض کرد یا اوصیاء. حضرت به فرماندار فرمودند ای بنده خدا این مرد در ادعای خویش که گفته بود از شیعیان ماست دروغ گفت. دروغی که اگر توجه می داشت و از روی عمد گفته بود تمام این آزارها و کیفر سخت ترا می دید و 30 سال هم در زندان می ماند ولی چون عمدا دروغ نگفته مقصود دیگری داشته و بی توجه این کلمه را بر مقصود خود اطلاق نموده خداوند بر او رحم فرمود ولی تو ای بنده خدا بدان، خدا او را از تازیانه‌های تو نجات بخشید زیرا او از وابستگان و دوستان ماست، اما از شیعیان ما نیست، فرماندار عرض کرد تمام اینها (وابسته، دوست، شیعه) در نظر ما برابر است و از نظر ما فرقی ندارد حالا بفرمائید بین اینها چه فرق است.

امام (ع) فرمود فرقی این است که، شیعیان ما آنها را می بینند که از آثار ما پیروی می کنند و در تمام اوامر و نواهی از ما اطاعت می کنند، اینها شیعیان ما هستند ولی کسانی که در بیشتر واجبات خدائی با ما مخالفت می کنند از شیعیان ما نیستند.

توصیف امام حسن عسکری (ع) در آیه نور

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است: داخل مسجد کوفه شدم در حالی که امیرالمومنین (ع) با انگشت خودش می نوشت و تبسم می کرد از ایشان سوال کردم چه چیزی باعث خنده شما شده ؟ ایشان فرمودند تعجب می کنم از کسانی که این آیه (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نَوْرِ ثَوْرٍ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ثَوْرٌ عَلَى ثَوْرٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) را می خوانند و آن گونه که باید حق معرفت این آیه را بشناسند نمی شناسند.

سوال کردم کدام آیه را؟ فرمودند خدا فرموده است: خدا نور آسمانها و زمین است، صفت نور هدایت خدا مانند قندیلی است (مراد حضرت محمد است) در آن چراغی هست (مراد من هستم) آن چراغ در شیشه ای ست (مراد حسن و حسین است)، آن شیشه گویی ستاره درخشانی است (مراد علی بن حسین است) که از درخت مبارک (مراد محمد بن علی است) زیتون (جعفر بن محمد) نه شرقی (موسی بن جعفر) و نه غربی (علی بن موسی الرضا) روشن می شود، روغنش از کثرت صاف بودن نزدیک است بدون رسیدن آتش روشن شود (مراد علی بن محمد است)، نوری است بالای نوری (حسن بن علی)، خدا هر که را خواهد به نور خویش هدایت می کند (مراد حضرت مهدی است) و برای مردم این مثلها را می زند، خدا به هر چیز داناست.

کلماتی حکمت آمیز از امام حسن عسکری (ع)

- سلام کردن به هر که با او برخورد می کنی از نشانه های تواضع است.
- قلب انسان احمق در دهان اوست و دهان انسان حکیم در قلب اوست.
- نادان را دانا ساختن و معتاد را ترک اعتیاد دادن همانند معجزه است.
- بر تو باد میانه روی در زندگی و پرهیز از اسراف و زیاده روی.
- آنکه برادر خود را پنهانی اندرز می دهد او را آراسته و آنکه آشکار در حضور دیگران اندرز دهد او را بدنام ساخته است.